

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

والنتین کاتاسونوف* (Valentin Katasonov)

برگردان از: ا. م. شیر

۱۸ اپریل ۲۰۱۳

بُردار طلایی سیاست چینی

(۲)

اگر حجم مطلق حتی رقم رسمی ذخیره طلای چین با ایهت به نظر می رسد، اما بر اساس شاخص نسبی، این کشور بزرگ هنوز از بسیاری از کشورهای جهان عقب تر است. سهم فلز زرد در ذخیره رسمی ارزی طلا شامل ۱/۷ درصد است. حتی اگر ارزیابی اینسل مت (۷ هزار تن) را باور کنیم، در اینصورت سهم فوق الذکر ۱۱/۳ درصد خواهد بود. رهبری چین بارها اعلام کرده است، که ساختار بین المللی ذخایر کشورها باید به سود فلز زرد تغییر یابد. برای آن که، مثلاً قبول کنیم چین می تواند در ماه جنوری سال ۲۰۱۳، ۵۰ درصد طلا (به نسبت حجم کنونی ذخیره ارز طلا) داشته باشد، مقدار اندوخته طلای آن می بایست نه ۱۰۵۴ تن، بلکه ۳۰ برابر بیشتر، یا به عبارت دیگر، ۳۰ هزار تن باشد. و این مقدار، مساوی میزان اندوخته طلای همه کشورهای جهان است. مقدار ارز خارجی رسماً موجود در خزانه بانک خلق چین، تقریباً معادل ۳ تریلیون دلار امریکاست. این مقدار ارز، به قیمت کنونی فلز زرد، برای خرید ۷۰ هزار تن طلا کفایت می کند. بازار نمی تواند چنین مقداری را عرضه کند. عرضه جهانی فلز گرانبها (هم «اولیه» استخراجی از معدن و هم «ثانویه» به صورت شمش و اندوخته قبلی) به ندرت از ۴ الی ۴/۵ تن فلز در سال تجاوز می کند. خرید یک بار بیش از ۱۰۰ تن طلا از بازار جهانی موجب افزایش قیمت قابل ملاحظه آن می شود و افزایش بهای طلا در عین حال به کاهش شدید ارزش دلار امریکا منجر می گردد. رهبری چین بدون هیچ احساس گرم نسبت به امریکا، هیچ تمایلی هم به کاهش شدید دلار امریکا ندارد. زیرا، کاهش ارزش دلار باعث کاهش ارزش ذخیره ارز دالری جمهوری خلق چین خواهد گردید. بدین سبب، پکن به منظور اجتناب از بر هم زدن تعادل در بازارهای ارز و فلز زرد، در اجرای برنامه بلندپروازانه خود برای جمع آوری طلا، بسیار محتاطانه عمل می کند. ضمناً، رهبری چین وظیفه تبدیل ۱۰۰ درصد ذخایر ارزی کشور به طلا را وظیفه خود نمی داند. زیرا، هدف «دراز مدت» آن افزایش ذخیره طلا تا سطح ۱۰۰۰۰ تن می باشد. ولیکن بر مبنای گفته های فوق، می توان باور کرد، که تا رسیدن به هدف ۱۰ هزار تن، فاصله چندانانی ندارد.

«بسیج طلایی»: نسخه ای که نمی توان منتفی دانست

البته، همه طلاها به خزانه بانک جاق چین افزوده نمی شود. مصرف داخلی طلا در چین، هم با هدف صنعتی (قبل از همه، صنایع زینتی) و هم با هدف سرمایه گذاری به شکل فروش زینت آلات، سکه و شمش به شهروندان، به سرعت افزایش می یابد. بر اساس ارزیابی کمیته جهانی طلا، چین در سال ۲۰۱۱، ۸/۷۷۷ تن، در سال ۲۰۱۲، ۱/۷۷۶ تن طلا مصرف کرد و هر سال به میزان اندوخته فلز زرد شهروندان افزوده می شود. اما چقدر؟ هیچ کس نمی داند. البته برآوردهای کارشناسانه ای وجود دارند. بر اساس یکی از آنها، شهروندان چین ۶ تن طلا در دست دارند. به عنوان مقایسه، لازم به گفتن است، که موجودی طلا در دست شهروندان هند ۱۸ تن و شهروندان المان ۷ تن می باشد. اما باید این را هم در نظر گرفت که، چندی پیش در چین، زمانی که «انقلاب فرهنگی»، روی داد، داشتن طلای خصوصی ممنوع شد. امروز چون دولت چین مصرف همه اشکال طلا را گسترش می دهد، فاصله بین هند و چین در جمع آوری طلا رو به کاهش می رود.

اما مسأله اصلی این نیست. بسیاری از کارشناسان توجه به آن دارند که ممکن است در پشت دعوت امروز دولت برای اندوختن طلا، فراخوان فردا، مثلاً در صورت وخامت ناگهانی اوضاع اقتصادی کشور یا شروع جنگ، فروش طلای اندوخته به دولت خوابیده باشد. چنین مصادراتی در تاریخ به وقوع پیوسته است. لازم به یادآوری است، که «مصادره طلا» در امریکا بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن فرانکلین روزولت در سال ۱۹۳۳، زمانی که شهروندان مطیع قانون امریکا در عرض یک ماه چند هزار تن فلز گرانبها به دولت تحویل دادند، اتفاق افتاد. انجام چنین «بسیج طلایی» در جمهوری خلق چین بسیار آسانتر است. در چینی صورتی، ذخیره طلای کشور نه ۷ هزار تن (طبق برآورد اینسلی مت)، بلکه ۱۳ هزار تن خواهد بود.

چین چه نیاز به این همه طلا دارد؟

باید به این سؤال اساسی پاسخ داد: چین با چه هدفی برای اندوختن طلا مجدانه کوشش می کند؟ در مجموع همه پاسخها به دو گزینه اصلی ختم می شود:

گزینه ۱- در صورت وخامت شدید اوضاع اقتصادی و سیاسی جهانی- خارجی و داخلی، طلا به عنوان منبع ستراتیژیک برای چین لازم است. مثلاً، اگر جهان در اثر سقوط فراگیر ارز، با فقدان ارزهای معمول مثل دالر امریکا و یورو مواجه شود، طلا به «پول اضطراری» تبدیل خواهد شد.

پوشش هر گونه هزینه فوق العاده داخلی با طلا ممکن است. ضمناً، جاپان در سال ۲۰۱۱، برای جبران خسارات ناشی از سونامی و حادثه در نیروگاه اتمی «فوکوشیما» مجبور شد بخشی از ذخیره طلای خود را به قیمت ۲۰ تریلیون ین بفروشد.

طلا در صورت بروز جنگ می تواند لازم باشد- البته نه فقط جنگ علیه چین. این جنگ ممکن است ضد شرکای تجاری بزرگ و مهم جمهوری خلق چین آغاز شود. به عنوان مثال، میتوان از ایران نام برد. ترکیه همسایه برای تأمین نیازمندیهای هیدروکربن خود از ایران، تسویه پرداختهایش را با فلز زرد انجام می دهد، زیرا، امریکا محاسبات عادی از طریق بانکها را تحریم کرده است. چین هم با دور زدن تحریمهای بین المللی، برخی از هیدروکربنها را از ایران وارد می کند. گمان می رود، که امروز چین بهای آنها را با طلا پرداخت می نماید.

گزینه ۲- طلا به منظور تقویت ارز ملی و تبدیل یوان به ارز بین المللی برای چین لازم است. حتی صحبتی در این باره که یوان ممکن است «طلا» بشود، بر سر زبانهاست.

بعضی از تحلیلگران و کارشناسان (از جمله چینی) معتقدند که چین دو هدف را همزمان دنبال می کند. مثلاً، رئیس شرکت گروه طلای «سون ژائوسکی» چین در روزنامه «ژمین ژبیائو» ارگان مرکزی حزب نوشت: «افزایش ذخیره

طلا، مستقل از این که آن برای امنیت اقتصادی کشور یا برای تسریع بین المللی کردن یوان لازم است، باید یکی از ستراتیژی کلیدی چین باشد». کمی بر روی گزینه دوم توقف می کنیم.

در باره طلا و یوان چین

برخی نویسندگان ادعا می کنند: در صورت رسیدن ذخیره طلای بانک خلق چین به حد بحرانی، مقامات پولی جمهوری خلق چین «طلا» شدن یوان را اعلام خواهند کرد. به عبارت دیگر، نهاد پولی چین مسئولیت تبدیل یوان نقد، احتمال دارد، غیرنقدی آن به فلز زرد را به عهده خود بگیرد. و این امر، یوان را به طور خودکار به ارز بین المللی تبدیل می کند و باقی ارزشها خود را بر اساس آن تنظیم خواهند کرد. این به نوعی یادآور استاندارد طلا محور آن دوره ای است که کشورها به اندوختن ارز قابل تبدیل به فلز زرد سعی می کردند. تا سالهای ۱۹۷۰ سده گذشته در جهان استاندارد دالر قابل تبدیل به طلا به مثابه نوع ارز طلا محور وجود داشت. به عقیده برخی نویسندگان، اینک، ممکن است استاندارد یوان محور پدید آید. گزینه خوبی است، اما احتمال آن، حداقل از منظر رسمی و قانونی کم است. بر اساس متمم اول ماده چهار توافقنامه صندوق بین المللی پول، مصوب سال ۱۹۷۸، کشورهای عضو حق ندارند ارز خود را به طلا وابسته نمایند. حتی اگر این توافقنامه هم نبود، چین، با پذیرش مسئولیت تبدیل یوان به طلا، فوراً از ذخایر طلای خود هر قدر هم زیاد باشد، محروم خواهد شد.

ولیکن چین از سیاست طلای خود برای ارتقاء اعتبار بین المللی یوان به شکل غیرمستقیم استفاده می کند. بدیهیات جهان مالی را یادآوری می کنیم: اعتماد به ارز منشره از طرف بانک مرکزی همراه با افزایش ذخیره طلا (حتی اگر طلا به ارز تبدیل نشود)، بیشتر می شود. اما همه مسأله در این نیست. از سال ۲۰۰۲ بورس طلای شانگهای در چین فعال است. بانک جمهوری خلق چین اوضاع این بورس را نه تنها به عنوان تنظیم کننده، حتی به مثابه شرکت کننده نیز، نه به طور مستقیم، بلکه به کمک بانکهای دولتی چین که از بانک مرکزی مجوز معامله با فلز زرد گرفته اند، زیر نظر دارد. در طول دهها سال این مرکز دادوستد به واسطه مقامات چین «اداره می شد». تجار خارجی را هم به آن راه می دادند. با این وصف، مقامات چین اعلام کردند: تجارت طلا با یوان انجام خواهد شد. بعد از این واضح است که تقاضای افراد خارجی برای یوان افزایش می یابد.

امروزه چین با یکسری از کشورها، از جمله، با جاپان، روسیه و دیگر کشورهای بریکس توافقنامه استفاده متقابل از ارز ملی امضاء می کند. متخصصان منتظراند، که نرخ مبادله ارزهای ملی در چهارچوب چنین توافقنامه هائی تدریجاً نه به کمک صرافی، بلکه با نرخ این ارزها نسبت به طلا تعیین خواهد شد. اگر چه اصلاح اساسنامه صندوق بین المللی پول بارداریهای طلا را ممنوع ساخت، ولی مانعی در سر راه بازسازی دو جانبه آن، یعنی گام بعدی در توسعه چنین مناسبات دو جانبه (استفاده از فلز زرد به مثابه وسیله تسویه حساب دو جانبه) ایجاد نکرد. طلا به آرامی به مناسبات ارزی بین المللی باز می گردد. کارشناس روسیه، و. پاولنکو انعقاد قرارداد سال گذشته (۲۰۱۲) بین چین و جاپان ناظر بر استفاده متقابل از یوان و ین را چنین تفسیر می کند: «چین و جاپان از اول جنوری از تسویه پرداخت متقابل با دالر خارج شدند و بعد از این تسویه پرداختهای فی مابین را به طور قطع با ین و یوان انجام خواهند داد. اما این، فقط یک قصه برای ساده لوحان است. یوان و ین فقط از راه تعادل به یک مخرج مشترک (معیار واحد ارزشگذاری) می رسند. قبلاً این معیار دالر بود (آن را راکفلرها کنترل می کنند). پس حالا؟ هیچ وقت گفته نمی شود که نقش معیار ارزشگذاری به طلا واگذار می شود. و این معادل طلا (استاندارد)، که تسویه پرداختهای چین و جاپان بر اساس آن انجام می شود، تحت کنترل روچلیدها خواهد بود».

اضافه می‌کنم، که امروز طلا به مثابه معیار واحد ارزشگذاری، و فردا به عنوان ابزار تسویه پرداختهای بین‌المللی عمل خواهد کرد. واضح است که اعتماد شرکای بین‌المللی به چین به عنوان کشور دارنده ذخیره هنگفت طلا در رابطه با مناسبات اقتصادی افزایش خواهد یافت. بر اساس این درجه اعتماد، باور به یوان چین هم تقویت خواهد شد.

مسأله «طلا-یوان» دارای یک جنبه کمتر روشن شده در رسانه‌ها نیز می‌باشد. آخرین بحران مالی جهانی واقعیت بی‌ثباتی شدید بانکها را به طور آشکار نشان داد. کمیته نظارت بر بانکداری بازل، نسل سوم استانداردهای کارآمد سرمایه برای بانکها («بازل-۳») را تدوین کرد. برای اولین بار در این استانداردها تأکید شده است، که طلا به ثروت مالی تمام عیار (وسیله قانونی پرداخت)، که هنگام محاسبه سرمایه خصوصی به عنوان مطمئن‌ترین اوراق خزانه یا پول نقد ارزیابی می‌شود، تبدیل می‌گردد. مقررات «بازل-۳» قرار بود از اول جنوری سال ۲۰۱۳ اجراء شود و این، عملاً به معنی بازگشت طلا به دنیای پول بود. اما بانکهای آمریکا و کشورهای اروپای غربی (به استثنای سوئیس) نشان دادند که آماده به کار بستن مقررات جدید نیستند و اجرای این مقررات در آنجا به مدت نامعینی به تعویق افتاد. در عین حال، چند کشور، از جمله آنها، چین، اجرای مقررات «بازل-۳» را شروع کردند. کارشناسان عقیده دارند که بانکهای چینی، با در اختیار داشتن طلا، می‌توانند بی‌هیچ مشکل خاصی خود را با استانداردهای جدید هماهنگ سازند. این امر، جذابیت و قابلیت رقابت آنها را در متن بانکهای منطقه «میلاردیهای طلائی» به شدت افزایش می‌دهد. روشن است که تحکیم مواضع رقابتی بخش بانکداری چین به کمک طلا و «بازل-۳»، ناگزیر به ارتقاء اعتبار یوان و تبدیل گام به گام آن به ارز بین‌المللی خواهد انجامید.

نتیجه‌گیری

و سخن آخر. همچنان که با اشاره به اثر و. پاولنکو تحت عنوان «طلا عیله نفت، پوند علیه دالر، روچیلدها علیه راکفلرها» به طور خلاصه گفته شد، چین با به کار بستن سیاست طلای خود با گروهک روچیلدها همراهی می‌کند. کاملاً واضح است که بازار جهانی فلز زرد را گروهک روچیلدها کنترل می‌کند. روچیلدها نگاه خاص خود را نسبت به چین دارند، دامن زدن به «بلندپروازی طلائی» پکن و همکاری در اجرای طرحهای چین در عرصه طلا، در برنامه آنها گنجانده شده است. در یک کلام، امروز چین با توانمندی طلای خود، توجه روچیلدها را به مثابه متحد موقتی برای پیروزی بر رقیب دائمی - گروهک راکفلرها - به خود جلب کرده است. برای ارز تقویت شده چین با پشتگر می‌طلا، فقط نقش قلعه کوب در تخریب دالر آمریکا و پشتیبان دوره گذار اختصاص داده شده است. هدف نهانی روچیلدها، عبارت از رواج ارز فراملی در جهان است.

توجه به یک اصل مهم دیگر در اینجا ضروری است. به چین نباید فقط به عنوان یکی از عناصر بازیهای پشت پرده قبایل مالی جهان نگاه کرد. اجرای همه برنامه‌های سرمایه‌گری در چین ممکن نیست. روچیلدها تا کنون موفق نشده‌اند «ستون پنجم» شبکه گسترده بانکهای خود را در اقتصاد چین ایجاد کنند. در حالی که تعداد شعب بزرگترین بانک تجاری-صنعتی چین (بانک دولتی چین) به ۱۶۲۳۲ واحد می‌رسد، تعداد واحدهای بزرگترین بانک خارجی «HSBC»، وابسته به امپراتوری روچیلدها کمی بیش از ۱۰۰ واحد است. لازم به ذکر است، که امروز سهم بانکهای خارجی از همه دارائی‌های نظام بانکداری چین، کمتر از ۲ درصد را شامل می‌شود. اما رهبری چین تمایل روشنی برای تبدیل یوان به ارز طلائی نشان نمی‌دهد.

در تحلیل اخیر رسانه‌های جمعی چین تحت عنوان معنی دار «چین آغاز عصر جدید را اعلام می‌کند»، نویسنده ناشناس اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند: «چین برای سناریوی تورم شدید کاملاً آماده است. چین از اجرای برنامه انگلیسی یوان جهانی قوی به منظور تسریع دفن دالر خودداری می‌کند. چین بروز بزرگترین دشواریها در اروپا را

انتظار می کشد. چین با کمک تن ها ذخیره طلا، از نظام مالی خود قاطعانه دفاع کرد. چین از ایفای نقش ارائه دهنده جهانی کالا، جز در صورت تأمین صادرات کالاهای واقعی، سر باز می زند». خوب، اگر این نتیجه گیری از اوضاع واقعی چین گواهی می دهد، نشانه آن است که چین تمایلی به تبدیل شدن به کارت چانه زنی در دست روچیلدها ندارد. چین علاقه مندی و شایستگی خود را برای تبدیل شدن به عامل مؤثر و فعال در مناسبات مالی- اقتصادی بین المللی به نمایش می گذارد...

*-پروفسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهشهای اقتصادی روسیه

بنام «سرگئی فیودورویچ شاراپوف»

<http://www.fondsk.ru/news/2013/04/07/zolotoj-vektor-kitajskoj-politiki-ii-19940.html>

۲۸ فروردین- حمل ۱۳۹۲